

## ب) عدم صحت سلب:

قبل از شروع بحث لازم است به نکته ای اشاره کنیم:

(۱) در هر قضیه مثل قضیه «زید قائم»، چند مرحله قابل تصویر است.

(۲) ابتدا باید لفظ زید، معنای زید، لفظ قائم و معنای قائم را به صورت مستقل و مجزاً از هم تصور کنیم.

(۳) سپس در حقیقت دو قضیه تشکیل می دهیم: قضیه ذهنیه که در آن معنای قائم را بر معنای زید حمل می کنیم و قضیه لفظیه که در آن لفظ قائم را بر لفظ زید حمل می کنیم. در این مرحله نسبت بین زید و قائم ایجاد می شود (حکم به اتحاد موضوع و محمول).

(۴) پس از این مرحله، ما این نسبت را تصدیق می کنیم (اذعان به نسبت) یعنی حکم می کنیم به صحت حمل، (حکم می کنیم به اینکه حکم اولیه صحیح است).

(۵) و در مرحله آخر: یا این نسبت مطابق با واقع است یا مطابق با واقع نیست (صدق و کذب).

تصور ← حمل = ایجاد نسبت ← اذعان به نسبت = حکم به صحت ← صدق و کذب (مطابقت با واقع)

(۶) آنچه در این مقام مراد است مرحله سوم یعنی حکم به صحت حمل است که گاه از آن با عنوان «صحت حمل» یاد می شود.

(۷) حال آیا مرحله دوّم (اصل حمل) می تواند علامت حقیقت باشد؟

به نظر می رسد نمی توان به هیچ عنوان علامت «اصل حمل» را به عنوان علامت حقیقت پذیرفت. چرا که «انسان بقر» حمل است (قبل از اتصاف به صحت و عدم صحت) و به هیچ عنوان علامت حقیقت هم نیست. (بخلاف عقیده مرحوم اصفهانی که خواهیم آورد).<sup>۱</sup>

\*\*\*



از زمره علائم حقیقت، عدم صحت سلب (صحت حمل) دانسته شده است. مرحوم آخوند می نویسد:

«ثم إن عدم صحة سلب اللفظ بمعناه المعلوم المرتکز فی الذهن إجمالاً كذلك عن معنی تكون علامة كونه

حقیقة فيه كما أن صحة سلبه عنه علامة كونه مجازاً فی الجملة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

(۱) اینکه نتوانیم لفظ را با همان معنای اجمالی که از آن در ذهن مرتکز است، از معنی سلب کنیم، علامت حقیقت است.

(۲) اینکه بتوانیم چنین بکنیم، علامت مجاز است.

(۳) [إن قلت: حمل و سلب بین معنای محمول و معنای موضوع است و نه بین لفظ و معنی؛ در نتیجه وقتی می گوییم: «الحيوان المفترس أسد»، حتماً حمل بین معنای اسد و معنای موضوع صورت می پذیرد و از طرفی می دانیم که درک معنای موضوع و محمول، مقدم بر حمل است. حال باید قبلاً معنای اسد را بدانیم و بعد حمل کنیم و بعد نتیجه بگیریم که معنای اسد چیست و این دور است.

(۴) قلت: علم سابق، علم اجمالی است و علم لاحق، علم تفصیلی. به همان بیانی که در بحث تبادل گذشت. [ما می گوییم:

(۱) در مقابل مرحوم آخوند، بزرگانی از قبیل امام خمینی این علامت را نپذیرفته اند.

(۲) برای تحلیل بهتر بحث، لازم است به تشریح انواع حمل بپردازیم:

مرحوم مطهری در شرح منظومه می نویسد:

«حمل بر دو قسم است: حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی. حمل به طور کلی عبارت است از حکم به

اتحاد موضوع و محمول، [یعنی همان حکم اولیه] و به عبارت دیگر: حمل محمولی بر موضوعی به معنی این است که محمول بر موضوع صدق می کند. اکنون می گوییم که صدق محمول بر موضوع و اتحاد برقرار شده به وسیله حکم میان موضوع و محمول به دو نحو ممکن است بوده باشد: یکی به این نحو که محمول در مرتبه ذات و ماهیت موضوع، قطع نظر از مرحله وجود، بر موضوع صدق کند و رابطه برقرار شده یک رابطه ذاتی باشد؛ یعنی آن چیزی که موضوع واقع شده است ذات ماهیت است به اعتبار اینکه یک ذاتی است نه به اعتبار حکایت از مصادیق. مطلق تعریفات حقیقی که در علوم واقع می شود از قبیل حمل اولی ذاتی است.

دیگر اینکه محمول بر موضوع در مرحله وجود صدق کند، خواه وجود خارجی و خواه وجود ذهنی. در این

گونه قضایا آن چیزی که موضوع واقع شده است ماهیت است به اعتبار حکایت از مصادیق خارجی یا ذهنی، و در

۱. کفایة الأصول، ص ۱۹



واقع، مصادیق موضوعند نه ذات ماهیت بما هی هی؛ مثل اینکه می‌گوییم: «انسان نویسنده است». مسائلی که در علوم مورد بحث واقع می‌شود از نوع دوم است همچنانکه تعاریف از نوع اول است.

مثلاً اگر بخواهیم مثلث را موضوع قرار داده و محمولی بر آن بار کنیم، یک وقت هست که ماهیت و مفهوم مثلث را می‌خواهیم تعریف کنیم، می‌گوییم: «مثلث شکلی است که بر آن، سه ضلع احاطه کرده باشد». در اینجا ماهیت مثلث را تعریف کرده و توضیح داده‌ایم و گفته‌ایم حقیقت این ماهیت عبارت است از این؛ و یک وقت هست مثلث را موضوع قرار داده و به جای اینکه به ماهیت و مفهوم مثلث بمانی نظر بیفکنیم ماهیت را وسیله برای مطالعه افراد قرار داده می‌گوییم: «مثلث مجموع زوایه‌هایش برابر با دو قائمه است». در اینجا موضوع، مثلث است و محمول، تساوی مجموع زوایا با دو قائمه. موضوع و محمول در اینجا نیز متحدند ولی نه در مرتبه ذات بلکه در مرتبه وجود.

در مثال اول می‌خواهیم بگوییم مفهوم و معنی مثلث این است، و در مثال دوم می‌خواهیم بگوییم خاصیت و اثر وجودی مثلث چنین است. در مثال اول می‌خواهیم بگوییم تصور ما از مثلث مساوی است با تصور شکلی که بر آن، سه ضلع احاطه کرده است با این تفاوت که محمول، تصور تفصیلی موضوع است و موضوع، تصور اجمالی محمول؛ ولی در مثال دوم تصور ما از «مثلث» با تصور ما از «تساوی مجموع زوایا با دو قائمه» مساوی نیست بلکه دو تصور و دو مفهوم جداگانه می‌باشند.»<sup>۱</sup>

توضیح:

اتحاد در ماهیت: مثلث شکلی است که بر سه ضلع احاطه دارد.

اتحاد در وجود ذهنی: مثلث زوایایش ۱۸۰ درجه است  
(یعنی مصادیق ذهنی مثلث، چنین صفتی دارند)

اتحاد در وجود:

اتحاد در وجود خارجی (یعنی مصادیق خارجی مثلث،  
چنین صفتی دارند).

حمل = اتحاد موضوع و محمول

